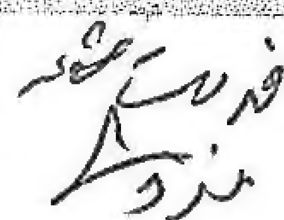
تقدیمی ... میرزا رضاخان نائینی ...
... شنبه مبارک ۱۵ مرداد ۱۳۱۱

۱۳۰۴
۱۱

از چه گم شده این دعا را بخوانند ان شاء الله پیدا گردد

یا جامع الناس لیوم لا ریب فیه ان الله لا یخلف المیعاد
اجمع بینی و بین کذا


فهرست شده
مرور

باز بین شد
۱۳۵۴خ

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب نفایس الفنون — فارسی
مصنف / مؤلف شمس الدین محمد بن محمود آملی
خطی / چاپی نستعلیق ۲۱ سطری
سال چاپ یا تحریر ۱۰۹۶ ق عدد اوراق ۶۳۲
جزء کتب ادبیات شماره
شماره عمومی ۱۳۰۰۰ شماره ثبت
واقف میرزا رضاخان نائینی تاریخ وقف مرداد ۱۳۱۱
طول ۳۰ عرض ۱۹ سانتیمتر گنجه

سال ۱۳۱۸ مطبعه رشیدی

دائره امور
فرهنگی
آستان قدس رضوی

کتابخانه رضوان

(تأسیس میرزا رضا خان نائینی)
قاضی نور در سال ۱۳۴۹ قمری

اسم کتاب نفایس الفنون [illegible]
اسم مصنف [illegible]
بخط [illegible]
باندازه .... سانتیم طول و .... عرض
جزو کتاب [illegible]

نمرهٔ فقه
نمرهٔ کتابخانه [illegible] ۱۳۲۳
برای استفاده عموم افتتاح میشود

در این کتاب نفایس الفنون صد و هفتاد نوع علوم مشهور و غیر مشهور مندرج است که مصنف این کتاب بیان نموده و بعضی از صد و هفتاد نوع علم سی و چهار علم دیگر علاوه کرده که مجموع دویست و چهار علم مضبوط میباشد الحق [illegible] خوب کتاب است [illegible]

سال ۱۳۰ خورشیدی
[illegible] شد

بازبینی شد
۱۳۵۳

کتابخانه آستان قدس
... منطقی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حمد و ثنا و شکر بی انتها حضرت پادشاهی را که افکار اذکیا و انظار عقلا در بیدای عظمت و معرفت کبریای او از قصور ادراک هردم ندای سبحانک ما عرفناک میدهند و ناطقه سحار گفتار و ناطقهٔ عبیدهٔ احرار پیوسته نوای یا من لا یعرف کیف هو الا هو میزنند شهباز فکرت از پرتو جال الحدیث او در قفس حیرت گرفتار و سیمرغ بصیرت در اوج هوای هویت او سرگشته و بیقرار و کیف لا هو بقول عزّ من قایل لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار مصوری که صور نوعروسان مرکبات را از معادن و حیوانات و نباتات بمصاهرت هیولی اولی از حجلهٔ امکان در عرصهٔ جهان تمکین داد و از برازخ ظلمانی هیاکل جسمانی در میدان دوران بدست مشعبذ زمان هر لحظه رنگی و نیرنگی بود نظم چنان نگاشت بر الواح جسم صورت روح که خیره گشت در و دیدهٔ اولی الابصار صانعی که از صنوف اجناس نوعی را که اصل او از عوارض بسیط عنصری و فصل او از خواص عالم بالا بود از کمال حکمت به گوهری گویا مقرون گردانید تا بنیت ظلمانی محل تبدلات هیولانی شود و بقوت نفس مستعد تعرض نفحات ربانی گردد و به استطلاع سر کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف بظهور رسد خالقی که علامات الوهیت او بر صفحات مکونات کالشمس فی کبد السماء ظاهر است و آیات وحدانیت او بر جبهات مدونات کالنهار اذا تجلی باهر شعر علی قصب الزبرجد شاهدات بان الله لیس له شریک از اختراع اصناف مفارقات و ابداع انواع ممکنات کمال قدرت او درخشان و از استمرار حرکات سیارات و استقرار و ثبات ثابتات با تباین آثار و اصناف و تشابه انوار و اضاءات غایت حکمت عیان لمؤلفه ازین برتر نباشد هیچ برهان تعالی شانه عن کل نقصان ذرایر اجرام و خطایر اعدام از فیضان انعام وجود در رشتهٔ نظام وجود منتظم و سرایر ذرایر در ضمایر او تمام هر خاص و عام مرتسم شعر جلت معالی قدس وحدة ذاته عن ان یطوربه ذوو الاطوار فهیهات ان یصطاد عنقاء

البقاء بلعابهن عناکب الافکار خداوندی که او داند که چونست چه او از هر چه دانم من فزونست نه هرگز کبریایش را بدایت نه ملکش را سر انجام و نهایت بدین آلت که عقل او راز با کیفت ثنای حضرت او چون توان گفت تعالی شانه و تبارک اسمه و برهانه مالک الملک ذو الجلال و الاکرام و صنوف صلوات نامیات و ضروب تحیات ذاکیات نثار روضهٔ مطهره و قبهٔ منور سروری که هنوز رقم خلافت انی جاعل فی الارض خلیفه بر خاک پاک ابو البشر نرفته علم نبوت کنت نبیا و آدم منجدل فی طینه بر ذروهٔ افلاک و جبهه سماک افراشته بود لمؤلفه ولولاه لم یخلق ولولاه لم یکن مکان ولا کون ولا قط حادث اما بعد چنین گوید مقرر این عبارات و مصور این مقالات بندهٔ ضعیف محمد بن محمود الآملی حقق الله آماله که چون از فواضل کرم عمیم الهی و شوامل نعم جسیم نامتناهی این ضعیف را از ایام صبی تا مقام انتها نشو و نما در اقتنای علوم اعتنای هر چه تمامتر میسر و بقدر وسع و طاقت با کمال فقر و فاقت بر سنن شعر صبّت علی الایام والصبر شیمتی و دار است علما ان بالعلم قیمتی در تحصیل سعی جمیل می نمود و رسوم اکتساب آن بر صحیفهٔ دل و جان نگاشته و چون گوی خود را بدست چوگان حوادث در میدان دوران انداخته میگفت لمؤلفه بهوس راست نیاید بتمنی نشود اندرین راه بسی خون جگر باید خورد و در عهد که مغانی معانی فاعاصفصفا گشته و صارف معارف عالیها سافلها مانده و اسباب آداب خاویه علی عروشها شده بود تحمل مشاق و تخطی تلال و هامون آفاق را التزام نموده بحکم اطلبوا العلم ولو بالصین بخدمت اکثر فضلای ایام و علمای اسلام حصّن الماضین منهم بعدلیا المغفرة والاکرام والباقین بمرایا الفضل والانعام رسید و از نفایس انفاس و فواید مجالس استیناس ایشان در هر قسمی از اقسام حظی تمام مخصوص گشت و بر معلومات هر قسمی و مدرکات هر علمی وقوف یافته و بقدر ترقی بمراقی تحقیق در عرصهٔ تصور و تصدیق هر یک بتاخت و در چند فن بانفراد تالیفی ساخته و تصنیفی بپرداخت و در آن مدت سلسلهٔ همت از بالاء

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
...

فصل چهارم در احوال نرد بدانکه هیچ وضعی از اوضاع بازیها
مناسبتر و نزدیکتر با وضاع عالم از وضع نرد اتفاق نیفتاده زیراکه دوران کعبتین در طاس و ظهور نقوش مختلفه که مبادی بازیها منوط شد مشابه سیر افلاک و سیارات است که مبادی حدوث حادثات‌اند و ابراج بساط او که محل ظهور انواع احاصیل اند مشابه بعناصر اربعه که ماده اصناف موالید یا خود گوییم چنانکه فصول سال چهاراند بساط نیز بچهار قسم متساوی کردند و آنکه او را بیست و چهار قسم کردند بنابر آنست که ساعات شبانه روز بیست و چهاراند و عدد مهره سی نهادند بنابر آنکه ماهی سی روز است و باعتبار شب و روز یکنیمه سیاه و عدد کعبتین سه نهادند بنابر آنکه حرکات اکثر سیارات بسه فلک تمام شود ممثل و خارج المرکز و تدویر یا خود بنابر آنکه وجود کواکب و حرکات بعد از سه چیز متحقق شود واجب الوجود تعالی و تقدس و عقل کل و فلک و در کعبتین در مقابل یک نقطه شش نهادند و در مقابل دو پنج و در مقابل سه چهار بنابر آنکه خواستند نقش را از بالا و زیر چون جمع کنند از هفت که عدد سیارات است تجاوز نکنند و شک نیست که در آنکه اگر در هر جهتی هفت نقش کردندی نقوش مختلفه صورت نبستی پس طریقه کردند که دایما آن هفت مرعی باشد و نقوش مختلفه نماید و کعبتین را مسدس کردند بنابر آنکه جهات شش‌اند و حکمت در آنکه مهره چون دو شود از زدن سلامت‌اند تعلیم اتفاقست و معاضدت مردم است مر یکدیگر را تا هر که عاقل باشد بندگیرد و بداند که در دنیای معاضدی و معاونی زندگانی میسر نشود و عدد بیوت منصوبات بر هفت نهادند فاره و زیاده و ده هزار و خانه گیر و طویل و منصوبه و چون این هفت تمام شود باز از سر گیرند بنابر آنکه ادوار باعتبار کواکب سیاره هفت‌اند ابتدا از دور زحل تا چون دور بقمر رسد و آخر شود باز ابتدا از دور زحل گیرند و منجمان اسمعنی ور ترتیب حمل و غیره اعتبار کنند و آنکه عدد حصل از هفده زیاده نباشد بنابر آنست که عدد منازل و در ترین مهره از خانه هفده است

چه خانه که او در آنجا است چنانکه معهود است حساب نکنند و از آنجا باسر گیرند چه ربع هر یک از مقام هفده باشد پس بعد دهر منتها خصلی گرفتند و سر این که نقش کعبتین از هیجده در نگذرد همین است و دقیقه که بر زیرکان پوشیده نماند

فصل پنجم

اگر شخصی دو انگشتری یکی از زر و یکی از نقره در هر دو دست گیرد و سوال کند که بگو انگشتری زر در کدام دست است و انگشتری نقره در کدام دست بگویید تا آن دست را که انگشتری زرین باشد عقد زوج بگیرد و آنکه نقره گین باشد عدد فرد چون این گرفته باشد بگویید تا آن عدد را که بر دست راست است در زوج ضرب کند و آنکه بر دست چپ است در فرد و همه را جمع کند و تنصیف کند پس اگر کسری باشد زرین در دست راست است و نقره گین در دست چپ و اگر کسر نباشد بعکس این و باید که عدد داند که گیرد تا حساب آسان بود اگر کسی عدد ضمیر کند و خواهند که بدانند که آن عدد چند است بگویید تا آنعدد را دو نیمه کند و بپرسند که کسر دارد یا نه اگر کسر باشد بگویید تا آنرا تمام کند و بر سر آنعدد گیرد که ضمیر کرده بود و بار دیگر بگویید تا آن مجموع را دو نیمه کند و دیگر باره بپرسند که کسر دارد یا نه اگر کسر داشته باشد دو عدد جهت کسر دومین بر سر آن یکعدد دیگر نهند و بگویید تا آن یکنیمه را صحیح کند و بر سر آن مجموع نهد و جمله را جمع کند و نه نه طرح کند تا کم از نه نماند و در برابر هر نه چهار عدد گیرند و آنعددها را که از کسور حاصل شده باشد بر سر آن نهند آن عدد باشد که ضمیر کرده بود مثلا یازده عدد ضمیر کرده بود چون بدو نیمه کرده بود کسر باشد آنرا صحیح کند تا شش شود بر سر یازده نهد هفده شود یکعدد از برای کسر اول نگاه دارد و بار دیگر چون هفده را بدو نیمه کند کسر باشد آنرا صحیح کند تا نه شود و بر هفده نهد تا بیست و شش شود و دو عدد جهت کسر دومین نگاه دارد پس از بیست و شش دو نه طرح کند و بهر یکی چهار بگیرد هشت حاصل شود و سه را که از هر کسور گرفته باشد بر سر آن نهد یازده شود اگر بپرسند که کسر نباشد هشت ضمیر کرد چون بدو نیمه کند کسر ندهد هشت یکنیمه را بر آنچه اول گرفته بود افزود دوازده شد بازه بدو نیمه کرد کسر نداشت